

فرانکو مورتی

بورژوا

در میانه‌ی تاریخ و ادبیات

ترجمه‌ی

مهران مهاجر و محمد نبوی



فهرست مطالب

۱۱	یادداشتی درباره‌ی منابع
۱۳	درآمد: مفهوم‌ها و تناقض‌ها
۱۳	۱. «من عضوی از طبقه‌ی بورژوا هستم»
۱۶	۲. ناسازگاری
۱۸	۳. بورژوازی، طبقه‌ی متوسط
۲۵	۴. در میانه‌ی تاریخ و ادبیات
۲۷	۵. قهرمان انتزاعی
۳۰	۶. نشر و کلیدواژه‌ها: نکته‌های مقدماتی
۳۲	۷. «بورژوا ناپدید شده است...»
۳۷	۱. ارباب-کارگر
۳۷	۱. ماجراجویی، کسب‌وکار، فورتونا
۴۱	۲. «این موضوع گواه آن است که عاطل و باطل نبوده‌ام»
۴۸	۳. کلیدواژه‌ی ۱: «مفید»
۵۲	۴. کلیدواژه‌ی ۲: «کارآمدی»
۵۷	۵. کلیدواژه‌ی ۳: «آسایش»
۶۵	۶. نشر ۱: «ضرب‌آهنگ پیوستگی»

۱۹۹	۵. ایسن و روح سرمایه‌داری
۱۹۹	۱. منطقه‌ی خاکستری
۲۰۵	۲. «نشانه‌ها در برابر نشانه‌ها»
۲۱۰	۳. نثر بورژوایی، شعر سرمایه‌داری
۲۱۹	نمایه

۷۲	۷. نثر ۲: «ما زایی روح را کشف کرده‌ایم»
۸۳	۲. سده‌ی جدی
۸۳	۱. کلیدواژه‌ی ۴: «جدی»
۹۲	۲. لایی‌ها
۹۸	۳. عقلانی‌سازی
۱۰۲	۴. نثر ۳: اصل واقعیت
۱۰۹	۵. توصیف، محافظه‌کاری، رئال‌پولیتیک (سیاست عمل‌گرا)
۱۱۴	۶. نثر ۴: «ترنهاد امر عینی در امر ذهنی»
۱۲۳	۳. مه
۱۲۳	۱. عریان، بی‌شرم، سراسر
۱۳۲	۲. «پس پرده»
۱۳۶	۳. امر گوتیک، امری پیش‌بوده
۱۴۰	۴. آقا [جنتلمن]
۱۴۵	۵. کلیدواژه‌ی ۵: «تأثیر»
۱۵۰	۶. نثر ۵: صفت‌های عصر ویکتوریا
۱۵۷	۷. کلیدواژه‌ی ۶: «ساعی»
۱۶۱	۸. «چه کسی دوست نمی‌دارد دانش را؟»
۱۶۷	۹. نثر ۶: مه
۱۷۳	۴. «کژدیسی‌گی ملی»: دگردیسی در نیمه - پیرامون
۱۷۳	۱. بالزاک، ماشادو، و پول
۱۷۸	۲. کلیدواژه‌ی ۷: «roba»
۱۸۵	۳. تداوم نظام کهن ۱: عروسک
۱۸۹	۴. تداوم نظام کهن ۲: تورک‌مادا
۱۹۴	۵. «یک حساب ساده است!»

درآمد

مفهوم‌ها و تناقض‌ها

۱. «من عضوی از طبقه‌ی بورژوا هستم»

بورژوا... در روزگاری نه‌چندان دور کاربرد این مفهوم در تحلیل اجتماعی ناگزیر می‌نمود؛ امروزه‌روز، اما، شاید سال‌ها بگذرد و این کلمه به گوش مان نخورد. سرمایه‌داری قدرت‌مندتر از هر زمانی است، اما تجسم فردی آن گویا ناپدید شده است. ماکس وبر در ۱۸۹۵ نوشت: «من عضوی از طبقه‌ی بورژوا هستم، خود را بورژوا احساس می‌کنم، و با آرمان‌ها و ایدئال‌های آن بزرگ شده‌ام»^۱. امروزه چه کسی می‌تواند از «آرمان‌ها و ایدئال‌های» بورژوایی سخن بگوید؟ — این آرمان‌ها و ایدئال‌ها چه هستند؟

این تغییر فضا در آثار پژوهشی به‌روشنی دیده می‌شود. زیمل و وبر، زومبارت و شومپیتر، همگی، سرمایه‌داری و فرد بورژوا را — یکی از منظر اقتصاد و دیگری از منظر انسان‌شناسی — دو رویه‌ی یک سکه می‌انگاشتند. ایمانوئل والرشتاین ربع قرن پیش نوشت: «من هیچ تفسیر تاریخی جدی‌ای درباره‌ی دنیای مدرن‌مان نمی‌شناسم که در آن مفهوم بورژوازی... غایب باشد. به دلایل روشن، دشوار بتوان داستانی بدون قهرمان اصلی آن روایت

1. 'Der Nationalstaat und die Volkswirtschaftspolitik', in *Gesammelte politische Schriften*, Tiibingen 1971, p. 20.

تفاوت‌های درونی مهمی که این طبقات متضاد با هم دارند، همگنی‌شان به‌لحاظ ساختاری بارزتر است: وجه معرف آریستوکراسی نوعاً جایگاه حقوقی آن است که عنوان‌های اجتماعی و امتیازهای حقوقی را با هم درمی‌آمیزد؛ و وجه تمایز طبقه‌ی کارگر عمدتاً ویژگی کاریدی است؛ اما بورژوازی هیچ وحدت درونی قابل قیاسی به‌مثابه یک گروه اجتماعی ندارد.^۱

مرزهای متخلخل، و انسجام درونی ضعیف: آیا این ویژگی‌ها خود مفهوم بورژوازی را به‌مثابه یک طبقه بی‌اعتبار نمی‌کنند؟ از نظر بزرگ‌ترین تاریخ‌نگار زنده‌ی بورژوازی، یورگن کوکا، لزوماً چنین نیست، زیرا ما آن‌چه را می‌توان هسته‌ی این مفهوم نامید از حاشیه‌ی بیرونی‌اش متمایز می‌کنیم. حاشیه‌ی بیرونی در واقع به‌شدت متغیر و ناپایدار است، چه به‌لحاظ اجتماعی و چه به‌لحاظ تاریخی؛ تا اواخر سده‌ی هجدهم، بورژوازی مشتمل بود بر کسبه‌ی خرده‌پای خویش‌فرمای شهرنشین اولیه‌ی اروپا (پیشه‌وران، سوداگران جزء، مهمان‌خانه‌داران، و ملاکان کوچک)؛ صد سال بعد، بورژوازی شکل و شمایل جمعیتی کاملاً متفاوتی پیدا کرد و شامل «کارمندان میانه‌حال و رده‌پایین یقه‌سفید و مستخدمان دولت»^۲ می‌شد. اما در این میان، در سده‌ی نوزدهم، چهره‌ی درآمیخته‌ی «بورژوازی زمین‌دار و تحصیل‌کرده» در اروپای غربی سر برآورد، که به مرکز ثقل کلیت این طبقه بدل شد و خصوصیات این طبقه را در مقام طبقه‌ی حاکم جدید بالقوه تقویت کرد. این هم‌گرایی در زبان آلمانی در جفت مفهومی *besitzs-* و *bildungsbiurgertum* – بورژوازی مالک و بورژوازی فرهنگی – تجلی پیدا کرد، یا حتا بی‌روح‌تر و خشک‌تر، در نظام مالیاتی بریتانیا نمود یافت که سود (سود سرمایه) و دستمزد

کرد»^۱. اما امروز حتا آن دسته از تاریخ‌نگارانی که بیش‌ترین تأکید را بر نقش «آرمان‌ها و ایدئال‌ها» در پاگرفتن سرمایه‌داری دارند – میک‌سینز وود، دوری، اپل‌بای، موکور – توجهی به شخص بورژوا ندارند یا خیلی کم به آن می‌پردازند. میک‌سینز وود در کتاب فرهنگ اولیه و ناب سرمایه‌داری می‌نویسد: «در انگلستان سرمایه‌داری وجود داشت، اما این سرمایه‌داری را بورژوازی به وجود نیاورده بود». یا این که نهایتاً می‌نویسد: «بورژوا... لزوماً با سرمایه‌دار یکی نیست»^۲؟

آری، لزوماً یکی نیست؛ اما نکته این نیست. وبر در اخلاق پروتستانی نوشت: «پیدایش طبقه‌ی بورژوا و ویژگی‌های آن» فرآیندی است که «رابطه‌ای تنگاتنگ با ویژگی‌های پیدایش سازمان سرمایه‌داری کار دارد، اما کاملاً با آن یکی نیست»^۳. رابطه‌ای تنگاتنگ اما نه کاملاً یکسان؛ این همان ایده‌ای است که پس‌پشت این کتاب نهفته است: بررسی بورژوا و فرهنگ این مرد – در بخش اعظم تاریخ، بورژواها قطعاً «مرد» بوده‌اند – به‌مثابه جزئی از ساختار قدرتی که البته راحت با آن سازگار نمی‌شوند. اما سخن گفتن از یک آدم بورژوا، به‌صورت مفرد، خود سؤال‌برانگیز است. هابزبوم در عصر امپراتوری می‌نویسد: «بورژوازی بزرگ نتوانست رسماً خود را از زیردستان‌اش جدا کند، و ساختار آن می‌بایست به روی تازه‌واردان گشوده می‌ماند – این سرشت وجودی آن بود»^۴. پری اندرسون می‌افزاید این نفوذپذیری باعث جدایی بورژوازی

از اشراف پیش از آن و طبقه‌ی کارگر پس از آن [می‌شود]. به‌رغم

1. Immanuel Wallerstein, 'The Bourgeois(ie) as Concept and Reality' *New Left Review* 1/167 (January-February 1988), p. 98.
2. Ellen Meiksins Wood, *The Pristine Culture of Capitalism: A Historical Essay on Old Regimes and Modern States*, London 1992, p. 3;
قطع‌ی دوم را از اثر زیر برگرفته‌ام:
Ellen Meiksins Wood, *The Origin of Capitalism: A Longer View*, London 2002 (1999), p. 63.
3. Max Weber, *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, New York 1958 (1905), p. 24 (تأکید از من است).
4. Eric Hobsbawm, *The Age of Empire: 1875-1914*, New York 1989 (1987), p. 177.

1. Perry Anderson, 'The Notion of Bourgeois Revolution' (1976), in *English Questions*, London 1992, p. 122.

2. Jurgen Kocka, 'Middle Class and Authoritarian State: Toward a History of the German *Biurgertum* in the Nineteenth Century', in his *Industrial Culture and Bourgeois Society. Business, Labor, and Bureaucracy in Modern Germany*, New York/Oxford 1999, p. 193.